

# مفهوم فلسفی ارزش و ارزش‌شناسی



دکتر سید علی اکبر  
حسینی

سینا

## خلاصه

هدف از این مقاله بررسی نظری مفهوم ارزش و ارزش‌شناسی به عنوان یک مقوله فلسفی است. در راستای این هدف، ابتدا از دیدگاه‌ها و نظریه‌های رایج سخن به میان آمده است، آن‌گاه گزاره‌ها و یا قضایای ارزشی و غیر ارزشی مورد بحث و مذاقه قرار گرفته و با ذکر نمونه‌هایی تفاوت بین آن‌ها بر شمرده شده است. پس از آن به ارزش‌های دینی و مبانی احکام شرع اشاره نموده و بر نیاز انسان به سرچشمه و وحی الهی تأکید شده است. مقاله، با توجه به فضای حاکم بر کشور خطر «جابه‌جایی ارزش‌ها» را، آن‌چنان که در حادثه جانسوز عاشورا اتفاق افتاد، محتمل دانسته و اظهار امیدواری کرده است تا با بیداری و هوشیاری از انقلاب شکوهمند اسلامی و ارزش‌های متعالی و انسان‌ساز آن محافظت شود.

## مقدمه

واژه فلسفه که معادل آن در فرهنگ اسلامی کلمه زیبای حکمت است، از لحاظ لغوی به معنی «دانش دوستی» است و از لحاظ محتوا و معنا طیف گسترده‌ای را در بر می‌گیرد که در یک طرف از آن به عنوان «علم اعلی» و در طرف دیگر به عنوان «اظهار نظرهای عامیانه و بی‌منطق» نام برده می‌شود. مسائل و مباحث این دانش بنیادین بر محور سه مفهوم هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی و ارزش‌شناسی دور می‌زند و مفهوم اخیر (ارزش‌شناسی) به توضیح و بحث از دو مقوله اخلاق و نیک‌بختی از یک‌سو، و هنر و زیباشناسی از سوی دیگر، اختصاص یافته است. هدف از این مقاله بحث و بررسی پیرامون همین مفهوم است. لذا ابتدا از دیدگاه‌ها و یا نظریه‌های رایج در این باب سخن خواهیم گفت. سپس به ارائه نمونه‌هایی از گزاره‌های ارزشی و غیرارزشی مبادرت خواهیم ورزید. آنگاه به مسئله کلامی حسن و قبح عقلی خواهیم پرداخت و بالاخره با طرح ارزش‌های دینی و مبانی احکام شرع به پایان این بحث می‌رسیم.

## الف. دیدگاه‌ها و نظریات

به هنگام بحث از ماهیت ارزش که افعال و اشیاء به دو صفت حسن و قبیح و یا «خوب» و «بد» طبقه‌بندی می‌شوند، معمولاً از سه نظریه عینی، ذهنی و نسبی سخن به میان می‌آید که به ترتیب پیرامون هر یک به ارائه توضیحاتی مختصر مبادرت می‌ورزیم:

۱. نظریه عینی: بر طبق این نظریه در اشیای موجود در محیط

و یا اعمال و رفتارهای انسانی ویژگی‌ها یا خصوصیتی ملموس، محسوس و عینی وجود دارد که آن‌ها را متصف به صفت ارزش می‌کند. یک منظره یا اثر هنری هنگامی ارزشمند است که ویژگی‌هایی چون تعادل، هماهنگی، تناسب و یا وحدت اجزا در آن وجود داشته باشد. با احراز و ردیابی این معیارها و احتمالاً معیارهای مشخص دیگر است که می‌توان «درجه خلوص» یک منظره یا اثر و بنای هنری را سنجید و به نوعی قضاوت و داوری مثبت دست یازید. همچنین در اعمال و رفتارهایی چون توحید، عدالت، آزادی، صلح، خدمت به خلق، فضایل و مکارم اخلاقی و مفاهیم مشابه دیگر خصوصیتی است که آن‌ها را با ارزش می‌کند و عمل به آن‌ها را مستحسن و حتی ضروری می‌نماید. این ویژگی‌ها بالذات و فی‌نفسه و بیرون از نظر فردی و شخصی قابل ارزش و ارجاند و عقل جمعی انسان بر مطلوب بودن آن‌ها گواهی می‌دهد.

۲. نظریه ذهنی: در این نظریه ارزش‌ها محصول و یا حاصل تمایلات و یا احساس‌های فردی و شخصی است و در یک کلام میزان و معیار ارزش‌گذاری را در فرد و شخص باید جستجو کرد تا در اثر بیرونی و خارجی. بر طبق این نظریه یک منظره یا اثر هنری چیزی در خود ندارد که بتوان بر پایه آن به داوری نشست، بلکه این فرد ناظر است که با تأثیرپذیری از تمایلات و تجارب ذهنی خویش، تعیین ارزش می‌کند. طرف‌داران این نظریه اختلاف‌نظرها و تضادهای ارزشی موجود بین فرهنگ‌ها را، اعم از خودی و بیگانه، دلیلی بر مدعای خود اقامه می‌کنند و بار د هرگونه معیار و ضابطه‌ای ملموس، محسوس و عینی بدین نتیجه رسیده‌اند که هر چه هست برداشت و قضاوت شخصی است و جز آن چیزی نیست.

۳. نظریه نسبی: طرف‌داران و یا مدافعان این نظریه، که از لحاظ نظری پیرو مکتب عمل‌گرایی هستند، بر آنند که ارزش‌ها و خاصه قواعد و دستورهای اخلاقی، فراتر از زمان و مکان نیستند، بلکه بر حسب شرایط جدید اجتماعی دستخوش تغییر و دگرگونی می‌شوند. این سخن بدین معنی نیست که تغییر در نظام ارزشی بسیار سریع و ناگهانی صورت می‌گیرد بلکه مقصود آن است که اصولاً نظام ارزشی نمی‌تواند ثابت و بدون تغییر باشد. تغییر و دگرگونی در ذات نظام ارزشی نهفته است و بنابراین ارزش آن رانه در ماهیت که در عمل و یا نحوه کارکرد و سودمند بودن آن باید جستجو نمود. اگر نظام ارزشی مفروض بتواند به حل مشکلات و مسائل بشری کمک کند، در این صورت ارزشمند است و گرنه بی‌ارزش

قضایا و یا گزاره‌های «ذهنی» طبقه‌بندی خواهیم نمود. برخی از فیلسوفان معاصر بر آنند که گزاره‌های مقوله دوم، برخلاف گزاره‌های مقوله اول، هیچ‌گونه اطلاعی به دست نمی‌دهند و به تعبیر خود آنان، این گزاره‌ها از لحاظ معرفتی «تهی» و یا فاقد معنی‌اند. بر اساس این دیدگاه گزاره‌های مقوله دوم، در حکم گزاره‌ای نظیر «الف مساوی الف است» که هیچ اطلاعی درباره جهان اطراف به ما نمی‌دهد. این حالت در مورد گزاره‌های مقوله اول صادق نیست، زیرا این گونه گزاره‌ها از دانستی‌های نو و ناب پرده برمی‌دارند و موجب غنای گنجینه علم و دانش بشری می‌شوند. به عبارت دیگر، مهم‌ترین ویژگی این گزاره‌ها توانایی آن‌ها در تولید علم و دانش است که گزاره‌های مقوله دوم فاقد آنند و اساس و پایه «تهی» بودن آن‌ها چیزی جز این نیست.<sup>۳</sup>

این نکته را نیز اضافه کنیم که در کنار تهی دانستن گزاره‌های مقوله دوم از هرگونه معنا، در مفهومی که به آن اشاره شد، تصریح می‌شود که در بیان گزاره‌های مزبور نوعی احساس و یا تهییج در عواطف انسانی وجود دارد و برای آن پیام و یا حکم دیگری متصور نیست و این مطلبی است که ذیلاً به آن خواهیم پرداخت. به عبارت دیگر ذیلاً بیان خواهیم کرد که گزاره‌های ارزشی هم حامل معنا و مولد علم‌اند و هم آن‌که تنها از احساسات و عواطف انسانی خبر نمی‌دهند، بلکه متضمن آثار عینی و عملی فراوانی نیز خواهند بود.

در ارتباط با معنی دار بودن باید یادآور شویم، همان قسم که بلندی قامت را بر فردی مشخص به نام حسین حمل و یا او را به این ویژگی متصف می‌کنیم، همین قسم «پسندیدگی» را «بر خدمت به خلق» در گزاره چهارم و «نیکویی» را بر «عدالت» در گزاره پنجم حمل می‌کنیم و این ویژگی را در آن «موجود» می‌دانیم. با این تفاوت که در مثال اول وجود بلندی قامت در حسین از نوع «وجود عینی» و در مثال دوم از نوع «وجود ذهنی» است.

استاد شهید آیت الله مرتضی مطهری، در بحث از ماهیت فلسفه، وجود یا هستی را به دو شاخه عینی و ذهنی طبقه‌بندی می‌کند و ضمن اشاره به دیدگاه‌های سوفیست‌هایی چون پروتاگوراس و گورگیاس، دایر بر این که «مقیاس همه چیز انسان است» و مخالفت شدید سقراط و افلاطون و ارسطو با آنان می‌فرماید: عقاید سوفسطاییان و شکاکان در عصر جدید حیات تازه‌ای یافته و اغلب فیلسوفان اروپا و از جمله فیلسوف صاحب‌نامی همچون برکلی، به کلی منکر واقعیت خارجی شده‌اند. ایشان در ادامه بحث اظهار می‌دارند هر چند افرادی کوشش کرده‌اند تا به شبهات این شکاکان، اعم از قدیم و جدید، پاسخ گویند، ولیکن چندان موفق نبوده‌اند. اما: «از نظر فلاسفه اسلامی راه حل اساسی این شبهه آن است که

و غیر قابل اعتماد و اعتنا خواهد بود. از دیدگاه این نظریه هیچ مقام و نهادی حق تحمیل ارزش‌های اخلاقی را بر جامعه ندارد و تنها هر آنچه مورد پذیرش و پسند «اکثریت» قرار گرفت معتبر و مقبول خواهد بود. از این ارزش‌های پذیرفته شده» به عنوان هنجارهای اجتماعی نام برده می‌شود بدان سان که عمل و یا التزام به آن‌ها ممدوح و تخلف یا نادیده‌انگاشتن آن‌ها مذموم خواهد بود. نکته قابل تأمل در این اندیشه یا طرز تفکر آن است که علی‌رغم موضع‌گیری منفی آن در تحمیل ارزش‌ها از سوی هر مقام و نهاد - اعم از مذهبی، علمی، سیاسی، فلسفی و جز آن‌ها - خود به آن مبادرت می‌ورزد و از اصول و موازین دموکراسی به عنوان یک نظام ارزشی ثابت و پایدار یاد می‌کند. همچنین اکثریت را به «نصف به اضافه یک» آرا و نظرات تعریف می‌نماید و آن را مساوی با «مشروعیت» و حق نیز تلقی می‌کند.<sup>۴</sup>

ب. گزاره‌ها و یا قضایای ارزشی و غیرارزشی

نظریه نسبی با توجه به لِرزان بودن پایه‌های نظری آن (مکتب عمل‌گرایی) از یک‌سو و سقوط در دره عمیق تناقض‌گویی، دایر بر پیشنهاد اصول دموکراسی به عنوان یک نظام ارزشی ثابت و پایدار از سوی دیگر، قابل دفاع نیست و اصولاً در مقایسه با دو نظریه دیگر قابل طرح و بررسی بیش از آنچه تاکنون گفته شد نمی‌باشد. بدین سان از آن در می‌گذریم و با ارائه نمونه‌هایی از گزاره‌ها و قضایای ارزشی و غیرارزشی در قالب دو نظریه عینی و ذهنی این بحث را دنبال می‌کنیم. نمونه‌های مذکور عبارتند از:

۱. چوب عایق است.
۲. آب در صد درجه حرارت به نقطه جوش می‌رسد.
۳. حسین بلند قامت است.
۴. خدمت به خلق عملی پسندیده است.
۵. عدالت نیکو است.
۶. ظلم قبیح است.

اگر به جمله‌ها و یا گزاره‌های شش‌گانه فوق توجه کنیم، بدون شک بر متفاوت بودن آن‌ها از یکدیگر وقوف خواهیم یافت و به احتمال زیاد سه جمله، اول را در مقوله قضایا و یا گزاره‌های «عینی» و سه جمله بعدی را در مقوله

## مسئله حُسن و قُبَح عقلی در جهان اسلام با ظهور دو گروه اشاعره و معتزله، در آستانه قرن دوم هجری، به صحنه آمد

«بدی» بر ظلم از یک سو دو امر واقعی و موجود به وجود ذهنی و «اعتباری» اند و از سوی دیگر عقل انسانی فی الجمله بر درک و فهم این گونه «اسنادها» و یا ویژگی‌ها تواناست. به عبارت دیگر، عقلاء و صاحبان خرد و اندیشه فاعل رفتارها و اعمال نیک را تحسین و عاملان رفتارهای زشت و ناپسند را تقییح و سرزنش می‌نمایند. اصولاً درک و فهم این گونه مفاهیم با هستی انسان نه تنها سازگار که عجیب است؛ بدان سان که هر کس معنای عدل (رساندن هر صاحب حق به حق خود) و ظلم (محروم کردن صاحب حق از حق خود) را در نظر بگیرد، بلافاصله بدین داوری می‌رسد که استعداد وجودی او و همنوعانش در سایه عدل تحقق می‌یابد و با ظلم سرکوب می‌شود. از این رو عدل را بدون کمترین تردیدی می‌ستاید و ظلم را رد می‌کند. برخی از نویسندگان دایرة شمول این داوری را آن قدر وسیع گرفته‌اند که حتی اندیشه افرادی چون فردریک نیچه، دایر بر حضور «انگیزه قدرت» و قدرت جویی در انسان را نیز در همین راستا توجیه و تفسیر می‌کنند. زیرا آنان بسط عدل را در اعمال قدرت توجیه می‌نمایند و به قدرت‌مندان و زورمداران به صورت عامل و یا ابزاری در جهت تحقق آن نگاه می‌کنند!

لازم است یسارآوری کنیم که هر چند مثال مورد استفاده، تا بدین جا بر حُسن عدل و قُبَح ظلم متمرکز بود ولیکن هر آنچه را که در این مورد گفتیم بر مجموعه مسائل و اصولاً نظام اخلاقی نیز صادق است. زیرا انسان در عمق جان و هستی خویش اولاً به مکارم و فضایل اخلاقی گرایش دارد و از انجام هر عمل اخلاقی چه از سوی خود و چه از جانب دیگران احساس لذت و رضایت می‌کند و آن را می‌ستاید و ثانیاً در برابر سیئات و انحراف‌های اخلاقی و اجتماعی موضع می‌گیرد و بر فاسدان و مفسدان و به طور کلی عاریان از تقوی و فضیلت نفرین می‌فرستد. مسئله حُسن و قُبَح عقلی در جهان اسلام با ظهور دو گروه اشاعره و معتزله، در آستانه قرن دوم هجری، به صحنه آمد و هر یک از طرفین در اثبات نظر خود و رد نظر دیگری به بحث و جدل‌های فراوان پرداختند. باید دانست که نظر این دو گروه ریشه در مبانی معرفت‌شناسی هر یک از آنان داشت و در نتیجه معتزله به حُسن و قُبَح عقلی رسید، در حالی که اشاعره به تقدم نقل بر عقل رأی داد و

ما به حقیقت وجود ذهنی پی ببریم. تنها در این صورت است که معما حل می‌گردد.

حکمای اسلامی در مورد وجود ذهنی اول به تعریف می‌پردازند و مدعی می‌گردند که علم و ادراک عبارت است از نوعی وجود برای ادراک شده در ادراک‌کننده. آن‌گاه به ذکر پاره‌ای براهین می‌پردازند. برای اثبات این مدعا، و سپس ایرادها و اشکال‌های وجود ذهنی را نقل و رد می‌کنند.<sup>۲</sup>

بر اساس توضیحات فوق می‌توان بدین نتیجه رسید که همان قسم که گزاره‌های عینی ناقل علم و اطلاعاتند، گزاره‌های ارزشی نیز از این ویژگی برخوردارند. زیرا با حمل نیکویی بر عدالت و یا پسندیدگی بر خدمت به خلق این اوصاف را در هر یک از دو گزاره مذکور موجود می‌بینیم. این وجود ذهنی می‌تواند به تولید بسیاری از دانستنی‌ها منجر شود و در نتیجه معنی‌داری آن‌ها، یعنی گزاره‌ها را تضمین نماید. مناسب است دقت شود که تولید و یا آگاهی بر دانستنی‌های جدید در هر یک از دو گزاره متفاوت و متناسب با نوع آن است و این به آن معنی است که در گزاره‌های عینی از روش‌های تجربی و در گزاره‌های ارزشی از روش‌های برهان عقلی و گاه اشراقی سود باید جست و بالاخره بدین نکته نیز باید اشاره کرد که گزاره‌های ارزشی تنها حاصل عواطف و احساسات خام و نسنجیده انسانی نیستند بلکه گاه از تجارب غنی و ممتد بشری سرچشمه می‌گیرند؛ بدان سان که از مرحله طرز فکر و اعتقاد فراتر رفته و به تغییرات سترک فردی و اجتماعی منجر شده‌اند، مگر نه این است که بسیاری از ظلم‌ستیزی‌ها و مبارزه ممتد و بی‌امان علیه زورمداران و مستکبران در طول تاریخ بشری ناشی از همین طرز فکر و عواطف و احساسات بوده است؟ در این باره نمونه‌های فراوانی را می‌توان به استشهاد آورد که قیام عاشورای حسینی یکی از نمونه‌های اجلی و بارز آن است؛ «و انی لا اری الموت الا السعادة والحیوة مع الظالمین الا برما». (من مرگ را چیزی جز نیک‌بختی و زندگی با ظالمان و ناپاکاران را چیزی جز ملال و تیره بختی نمی‌بینم.)

ج. حُسن و قُبَح عقلی

بر اساس بحث پیشین و خاصه با عنایت به گزاره‌های شماره ۵ و ۶ می‌توان اظهار کرد که حمل «خوبی» بر عدل و

## از نظر شیعه، به حکم روایات مسلم معصومین، عقل، پیامبر درونی و باطنی است

حُسن و قُبْح عقلی را با قدرت الهی منافی دانست! اما شیعه امامیه با فاصله گرفتن از هر یک از دو تفکر اشعری و اعتزالی به راهی رفت که خاص خود آن بود. استاد شهید مرتضی مطهری، به نقل از کتاب فلسفه دین و کلام جدید، چنین می‌گوید:

«مورخان اهل تسنن اعتراف دارند که عقل شیعی از قدیم الایام عقلی فلسفی بوده است. یعنی طرز تفکر شیعی از قدیم استدلالی و تعقلی بوده است. تعقل و تفکر شیعی نه تنها با تفکر حنبلی، که از اساس منکر به کار بردن استدلال در عقاید مذهبی بود و با تفکر اشعری که اصالت را از عقل می‌گرفت و آن را تابع ظواهر الفاظ می‌کرد، مخالف و مغایر است، با تفکر معتزلی نیز با همه عقل‌گرایی آن مخالف است. زیرا تفکر معتزلی هر چند عقلی است ولی جدلی است نه برهانی.

در مذهب شیعه بیش از معتزله برای عقل استقلال ثابت شده است. از نظر شیعه، به حکم روایات مسلم معصومین، عقل، پیامبر درونی و باطنی است. همچنان که پیامبر (ص) عقل ظاهری و بیرونی است. در فقه شیعه عقل یکی از ادله چهارگانه است.»

حُسن و قُبْح عقلی را با قدرت الهی منافی دانست! اما شیعه امامیه با فاصله گرفتن از هر یک از دو تفکر اشعری و اعتزالی به راهی رفت که خاص خود آن بود. استاد شهید مرتضی مطهری، به نقل از کتاب فلسفه دین و کلام جدید، چنین می‌گوید:

«مورخان اهل تسنن اعتراف دارند که عقل شیعی از قدیم الایام عقلی فلسفی بوده است. یعنی طرز تفکر شیعی از قدیم استدلالی و تعقلی بوده است. تعقل و تفکر شیعی نه تنها با تفکر حنبلی، که از اساس منکر به کار بردن استدلال در عقاید مذهبی بود و با تفکر اشعری که اصالت را از عقل می‌گرفت و آن را تابع ظواهر الفاظ می‌کرد، مخالف و مغایر است، با تفکر معتزلی نیز با همه عقل‌گرایی آن مخالف است. زیرا تفکر معتزلی هر چند عقلی است ولی جدلی است نه برهانی.

در مذهب شیعه بیش از معتزله برای عقل استقلال ثابت شده است. از نظر شیعه، به حکم روایات مسلم معصومین، عقل، پیامبر درونی و باطنی است. همچنان که پیامبر (ص) عقل ظاهری و بیرونی است. در فقه شیعه عقل یکی از ادله چهارگانه است.»

در زمینه حُسن و قُبْح عقلی از ذکر دو نکته مهم دیگر ناگزیریم که یکی تحلیل رابطه «هست و باید» و دیگری طبقه‌بندی ارزش‌ها بر حسب تعلق آن‌ها است.

اول رابطه هست و باید: در بحث از تفاوت بین گزاره‌های ارزشی و غیرارزشی به چند گزاره ارزشی اشاره کردیم، همان قسم که ملاحظه شد گزاره‌ها از نوع اسناد و یا جمله خبری‌اند و چون در گزاره‌های ارزشی سخن از بایدها و نبایدها است این سؤال مطرح می‌شود که آیا از «هست» می‌توان به «باید» رسید؟ و به عبارت دیگر آیا از شناخت جهان و حقایق موجود در آن می‌توان به دستورهای اخلاقی و احکام ارزشی دست یافت؟ برخی از عالمان غربی برآنند که چون گزاره‌های ارزشی در تحلیل نهایی حالت دستوری و آمرانه به خود می‌گیرند، لذا چنین استنتاجی از این گزاره‌ها برخلاف عقل و منطوق است. برخی دیگر بدین نتیجه رسیده‌اند که بین گزاره‌های ارزشی و غیرارزشی از لحاظ روش بررسی و ارزیابی نباید تفاوت گذاشت و روش ارزیابی علمی و یا «تحصیلی» بر هر دو حاکم است و برخی دیگر از میان فعل‌های

۱. عدالت نیکو است.  
۲. به نیکی باید عمل کرد.  
۳. پس به عدالت باید عمل کرد.

در جمله اول نیکویی بر عدالت حمل شده و «خوب بودن» را به آن نسبت داده است. نیز، بر پایه آنچه که قبلاً بیان شد، نیکویی مفهومی است که ذهن برای آن فرض اعتبار وجود کرده و بنابراین موجود به وجود ذهنی است. جمله دوم از نوع جمله‌های انشایی است و در بیان انعکاس ضرورتی که بین دو چیز برقرار است ایفای نقش می‌کند. بدین سان جمله مذکور از ارتباط ضروری بین نیکویی و عدالت خبر می‌دهد و بالاخره جمله سوم حاصل و نتیجه‌ای است که از دو جمله دیگر به دست می‌آید. در توضیح جمله دوم و یا کبرای قضیه که از ارتباط ضروری بین نیکویی و عدالت سخن به میان آمد لازم است در قالب یک مقال به ایضاح مطلب پردازیم و بیان کنیم که از «هست‌ها» نیز می‌توان به «بایدها» رسید:

فرض کنیم استادی در اولین جلسه تدریس خود ضمن انتقال اطلاعات اولیه به دانشجویان، از آنان می‌خواهد که پیرامون آنچه که گفته است اظهار نظر کنند. پس از لحظاتی سکوت یکی از دانشجویان با کسب اجازه

از استاد به گفته‌های وی استناد می‌کند و اظهار می‌دارد که جناب عالی:

۱. اهداف عام و کلی درس را بیان فرمودید.
۲. سر فصل‌های درس را احصا نمودید.
۳. منابع اصلی و فرعی درس را یادآوری کردید.
۴. جایگاه درس را در مجموعهٔ دروس توضیح دادید.
۵. با زمان‌بندی دقیق به همهٔ مطالب و موضوعات می‌توانید پوشش دهید.

۶. و بالاخره فرمودید طبق برنامهٔ اعلام شده باید در دو امتحان یا ارزش‌یابی نوبت اول و دوم شرکت نمایید. می‌خواستم از محضر استاد سؤال کنم این باید یا الزام از کجا آمده است؟ و به چه دلیل بین آن جملات خیری و ضرورت شرکت در امتحان می‌توان ارتباط برقرار کرد؟ اصولاً آیا این گفتار ضرورت‌مآبانهٔ جناب عالی اساس منطقی دارد؟

در پاسخ بدین «گفت و شنود» می‌توان گفت که اصولاً هدف دانشجو از ورود به دانشگاه احراز صلاحیت در دریافت یک مدرک علمی است و وصول به این هدف جز از طریق شرکت در امتحان‌های متعدد و از جمله این امتحان مورد نظر مقدور نخواهد بود. استاد ممکن است در پاسخ دانشجو بگوید چون شما به دنبال دریافت این مدرک تحصیلی هستید ناگزیر باید در این امتحان شرکت نمایید و در غیر این صورت به مقصود و هدف اصلی خود نمی‌رسید لیکن او از این مقدمات صرف نظر کرده و تنها به اعلام ضرورت شرکت در امتحان در زبان مقرر اشاره نموده است.

بدین سان می‌توان جملهٔ دوم (به نیکی باید عمل کرد) را نیز از «هست‌ها» استنباط نمود. یادآوری می‌کنیم که نباید این نتیجه‌گیری را عام و مطلق دانست زیرا از آن‌جا که شناخت ما انسان‌ها از جهان و حتی خود ما محدود و آمیخته به خطاهای فراوان است لذا در درک و فهم کامل مسائل اخلاقی ناچاریم تا از سرچشمهٔ علم و وحی الهی استمداد کنیم و به بایدها و نبایدهایی که شرع منشأ صدور آن‌هاست روی آوریم.

دوم - طبقه‌بندی ارزش‌ها: مفهوم ارزش مُضافی است که مضاف الیه آن می‌تواند خوب یا بد، زشت یا زیبا و مطلوب یا نامطلوب باشد. در این معنا مثلاً عدل خوب و ظلم بد است، قساوت و بی‌رحمی زشت و ادب و کمال زیباست و یا آن که تندرستی و شادابی مطلوب و بیماری و افسردگی نامطلوب است. نیز می‌توان ارزش را از لحاظ اهمیت به دو مقولهٔ ارزش‌های «عالی» یا روحی و ارزش‌های «دانی» یا جسمی طبقه‌بندی کرد. بر پایهٔ این طبقه‌بندی مفاهیمی چون آزاداندیشی، مسئولیت‌پذیری و احترام به انسان صرف نظر از جنس، نژاد، رنگ، زبان و جز آن‌ها را در مقولهٔ «ارزش‌های عالی»، یا دست اول جای داد و مفاهیمی

چون خوردن، آشامیدن، بازی و تفریح، انجام مسابقات ورزشی و به طور کلی هر آنچه که در محدودهٔ جسم و تن است در مقولهٔ «ارزش‌های دانی» یا دست دوم قرار داد. وجه تمایز این طبقه‌بندی نسبت به طبقه‌بندی اول، در عدم تقابل ارزش‌ها با یکدیگر است. زیرا در این طبقه‌بندی نه تنها ارزش‌ها به خوب و بد و یا درست و نادرست تفکیک نشده بلکه هر کدام جای شایستهٔ خود را دارند و تنها از جایگاه تقدم و تأخر هر یک از آن‌ها در نظام ارزشی سخن به میان می‌آید. یادآور می‌شویم که این گونه تقسیم‌بندی‌ها در مکاتب فلسفی رایج نیز وجود دارد، بدان سان که به هنگام بحث از ارزش و ارزش‌شناسی آن را به دو مقولهٔ اخلاق از یک سو، و هنر از سوی دیگر طبقه‌بندی می‌کنند و بر طبق موضع‌گیری‌های فلسفی خود اعلام موضع و نظر می‌نمایند و بالاخره می‌توان از مقولهٔ ارزش‌های دینی و مذهبی سخن به میان آورد و همان قسم که در آغاز گفته‌ایم با طرح آن به پایان این نوشته می‌رسیم.

#### د. ارزش‌های دینی و مبانی احکام شرع

در ابتدا لازم است بدین نکته اشاره شود که یکی از مباحث و مسائلی که در زمینهٔ حُسن و قُبْح عقلی مورد تأکید قرار گرفت این بود که حُسن و قُبْح تنها مربوط به

اباحه خواهیم رسید. لازم به یادآوری است که بحث از موضوع مصالح و مفاسد نفس الامری اصولاً بحثی بسیار دقیق و فنی است که ما از آن درمی‌گذریم و تنها اولاً به تذکر مجدد این نکته بسنده می‌کنیم که اصولاً عقول بشری از درک همه جنبه‌های مصالح و مفاسد ناتوان است و به فرموده امام علی بن الحسین علیه السلام از آن‌جا که با عقل‌های محدود و آرای نادرست و قیاس‌های باطل نمی‌توان به دین خدا رسید (ان دین الله عزوجل لا یصاب بالعقول الناقصه و الآراء الباطله و المقائیس الفاسده) لذا از اتکا به سرچشمه وحی و علم الهی هرگز نمی‌توان بی‌نیاز بود.<sup>۴</sup> ثانیاً آن که مقوله ارزش‌های عالی، که در بحث قبل از آن‌ها نام بردیم، نه در اکثر که در همه موارد با ارزش‌های مذهبی به هم می‌رسند و یا به عبارت دیگر از حاکمیت عقل و شرع و یا تکوین و تشریح پرده برمی‌دارند.<sup>۵</sup>

هر جا به جایی ارزش‌ها

بحث ما تا بدین جا بحثی فلسفی و نظری بود و از این که چگونه می‌توان بر قامت بلند آن جامعه عمل پوشید موضوع مقاله‌ای مستقل است که امیدوارم فرصت پرداختن به آن را در آینده به دست آورم و اما فضای موجود و جو حاکم بر کشور، به ویژه در ماه‌های اخیر، موجب شد تا با مشاهده علایم و آثار «جابه‌جایی ارزش‌ها»، از نوع خلط خیانت با خدمت و نفاق و دورنگی با وفاق و همدلی، اعلام خطر شود و علاقه‌مندان به انقلاب و ارزش‌های متعالی انقلاب را به بیداری و هوشیاری هر چه بیشتر دعوت نمود.

از حضرت علی بن الحسین امام سجاد علیه السلام نقل شده است که فرموده‌اند: در آن روز پر حادثه - عاشورای سال ۶۱ هجری - پدرم را به مثابه گوسفند قربانی سر بریدند و سؤال این است که بین شهادت آن بزرگ‌ترین شهید تاریخ و ذبح گوسفند قربانی چه وجه تشابهی می‌تواند وجود داشته باشد؟! هر چند که پاسخ بدین سؤال کاری بس مشکل و خارج از توان من و امثال من است ولیکن اگر اوضاع و شرایط سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جامعه اسلامی آن دوران را بررسی نماییم و توجه کنیم که در برابر تجاوز حاکمان جور به حریم ارزش‌های الهی و حقوق محرومان و مستضعفان نه تنها کمترین صدای اعتراضی از کسی بلند نمی‌شد بلکه تأیید هم می‌شد.<sup>۶</sup> در این صورت تشبیه نمودن شهادت آن حضرت به ذبح گوسفند قربانی می‌تواند تا اندازه‌ای معنا و مفهوم خود را باز یابد. مگر نه این است که به هنگام کشتن گوسفند قربانی نه تنها کسی اعتراض نمی‌کند بلکه به استقبال آن هم می‌روند؟! زیرا خود از آن نمذ کلاهی برده و یا خواهند برد!

«... و آن روز در بی‌جو مسموم و چهره تحریف شده‌ای از

افعال انسان نیست بلکه اراده و افعال پروردگار عالم را نیز در برمی‌گیرد. بر اساس این بحث نتیجه‌گیری شد که احکام و فرامین شرعی عاری از حکمت و مصلحت نیستند و محال است که خداوند حکیم بدون علت و هدفی مشخص بندگان خود را به کاری امر و یا از آن نهی کند. طبق نقل محمد بن یعقوب کلینی، رضوان الله تعالی علیه، حضرت امام رضا علیه السلام در پاسخ به سؤالی فرموده‌اند: اگر سؤال شود که آیا جایز است که خداوند حکیم بنده خود را بدون علت و قصد به کاری مکلف کند در جواب باید گفت چنین چیزی ممکن نیست. زیرا خداوند حکیم هرگز به افعال بی‌هوده و عبث فرمان نمی‌دهد.<sup>۷</sup> باید دانست که وجود معنا و مقصود در احکام و دستورهای شرعی منجر به اصل و قاعده‌ای شده که از آن به عنوان «قاعده ملازمه» نام برده‌اند. بر طبق این قاعده هر آنچه را که عقل به آن حکم می‌کند شرع نیز همان حکم را دارد و عکس آن نیز صادق است: کما حکم به العقل حکم به الشرع و کما حکم به الشرع حکم به العقل.

«... و این ملازمه از طریق دو برهان لقی و اثباتی اثبات می‌گردد. در برهان لقی که از علت به معلول پی بردن است استدلال می‌شود که اگر حکمی را عقل، چه اثباتاً و چه نفیاً، بیان کرد حکم می‌کنیم که در این مورد شرع نیز همان حکم را دارد، هر چند که از طریق نقل یا سنت به ما نرسیده باشد. در برهان اثباتی که از معلول به علت پی برده می‌شود استدلال می‌گردد که اگر حکمی شرعی نفیاً یا اثباتاً وجود داشته باشد و قطعیت آن نیز محرز باشد در این صورت حکم می‌کنیم که در این جا حکم عقل هم وجود دارد هر چند که به دلایل خاصی این امر به خوبی بر ما روشن نباشد.<sup>۸</sup>

با توجه به محتوای حسن و قبح عقلی و قاعده ملازمه است که می‌توان بر بنیان محکم و استوار احکام شرعی استدلال نمود، بر صدق روایت معروف حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرام محمد حرام الی یوم القیامه گواهی داد و از اصل و قاعده مهم دیگری چون «مصلح و مفاسد نفس الامری» نشان گرفت. بدین سان اگر حکم شارع و جوب یا استحباب باشد به میزان نوع حکم در آن مصلحت است. اگر حرمت یا کراهت باشد باز به میزان نوع آن محفوف به مفسده خواهد بود و در حد فاصل مصلحت و مفسده و فقدان هر یک از آن‌ها به حاکمیت

## باید دانست که وجود معنا و مقصود در احکام و دستورهای شرعی منجر به اصل و قاعده‌ای شد که از آن به عنوان «قاعده ملازمه» نام برده‌اند

اسلام که بنی امیه با پخش زر، تبلیغات سوء و توسل به زور پدید آورده بودند ندای حسین (ع) که حیات آفرین بود بی «لیبیک» ماند و او که نزدیک‌تر از همه به رسول خدا (ص) بود به خروج از دین خدا متهم شد، با یاران کم شمار خود تنها ماند و آن واقعه جانسوز به وقوع پیوست ...

بی آن که کسی لب به اعتراض گشاید و شمشیری به حمایت او از نیام برآید، چنانچه گویی گوسفندی را قربانی می‌کردند! ارزش‌ها جابه جا شده بودند «معروف را منکر و منکر را معروف» جلوه داده بودند.<sup>۱۲</sup>

امید است از عبرت‌های عاشورا که فراوانند پند گیریم. در غیر این صورت، به فرموده رهبر عظیم‌الشان انقلاب حضرت آیت ... خامنه‌ای مدظله العالی ممکن است همان عاقبتی را داشته باشیم که جامعه اسلامی ایجاد شده به دست پیامبر عظیم‌الشان اسلام سرانجام گرفتار آن شد.<sup>۱۳</sup> و ما محمد الارسل قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم و من ینقلب علی عقبیه فلن یضر الله شیئاً و سيجزی الله الشاکرین.<sup>۱۴</sup>

### منابع و مأخذ:

۱. به چهار منبع زیر رجوع شود:

a. Smith, B. O. Stanley, W. O. and Shore, J.H. *Fundamentals Of Curriculum Development*. Harcourt Brace and World, Inc. N. Y. Burlingam, 1957.

b. Kneller. G. *Foundations Of Education*. Third Ed. John Wiley and Sons, inc. 1971.

2. Ayer, A. J. *Language, Truth and Logic*, Revised Edition. London: Victor Gollancy, 1950, P. 42.

3. Reid, L. A. *Philosophy of Education*. Heinemann, London, 1966.

۴. مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی: منطق، فلسفه، قم: انتشارات صدرا. چاپ مهر قم. بدون تاریخ.

۵. مدرسی، س. م. ر. ۱۳۶۰. فلسفه ارزش‌ها.

۶. فتاوی، ابوالقاسم. ۱۳۷۵. درآمدی بر فلسفه دین و کلام

جدید. ج انتشارات اشراق. صفحه ۳۹.

۷. به منبع شماره ۵ رجوع شود.

۸. حسینی، سید علی اکبر. ۱۳۷۳. مباحثی چند پیرامون مبانی

تعلیم و تربیت اسلامی. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. چاپ پنجم.

صفحه ۳۳

۹. به منبع شماره ۵ مراجعه شود.

۱۰. سبحانی تیریزی، جعفر. ۱۳۷۷. *حُسن و قُبُح عقلی یا پایه‌های اخلاقی جاودان (به کوشش علی ربانی گلپایگانی)*. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. صفحه ۲۰۹.

۱۱. به منبع شماره ۸ مراجعه شود.

۱۲. شریعتمداری، حسین. «جابه جایی ارزش‌ها». روزنامه کیهان. شماره ۱۶۲۰۹. سال پنجاه و ششم، صفحه ۱.

۱۳. روزنامه کیهان. شماره ۱۶۲۱۵. صفحه ۱۴، ۱۹ اردیبهشت

۱۳۷۷ مطابق با جمعه ۱۲ محرم ۱۴۱۹. خطبه نماز جمعه.

۱۴. قرآن کریم. سوره آل عمران. آیه ۱۴۴.

